

روایت چند زائر از دستاورد سفر اربعین

سوغاتی‌های این زیارت‌تورا آدم‌دیگری می‌کند

چمدان‌ها هنوز گوشه‌خانه‌اند. روی یکی از آنها مهر و تربت گذاشته شده و روی دیگری چقیه‌ای که بوی مسسیر را هنوز با خود دارد. عکس‌های پیاده‌روی یکی‌یکی در گوشی‌ها مرور می‌شوند و خاطرات روزهایی که میلیون‌ها زائر، فارغ از زبان، ملیت و جایگاه اجتماعی، در یک مسیر قدم برداشتند، هنوز تازه است. اما با گذشت چند روز از بازگشت، زندگی آرام‌آرام به ریتم همیشگی خود برمی‌گردد؛ ساعت‌های کاری از سر گرفته می‌شود، ترافیک خیابان‌ها دوباره اعصاب آدم را به‌هم می‌ریزد، دغدغه‌های معیشتی و روزمرگی جای حال و هوای مسسیر را می‌گیرد و سسؤال مهمی پیش‌روی زائران قرار می‌گیرد: از آن سفر بزرگ، چه چیزی واقعاً با ما به خانه آمده است؟ ■ ■ ■

سسوغات اربعین را معمولاً با مهر، تسبیح، تربت یا انگشتری که از کربلا خریده‌ایم به یاد می‌آوریم، اما شاید ارزشمندترین رهاورد این سفر چیزی نباشد که بتوان آن را در ساک سفر جا داد. اربعین، برای بسیاری از زائران، فرصتی است برای تجربه سبک دیگری از زندگی؛ جایی که خدمت کردن بی‌منت، صبر در سختی، همدلی با غریبه‌ها، ساده‌پستی و گذشت، نه توصیه‌های اخلاقی، بلکه بخشی از زندگی روزمره مسسیر می‌شوند. تجربه‌ای که اگر چه تنها چند روز طول می‌کشد، اما می‌تواند نگاه انسان را به خودش، به دیگران و به زندگی تغییر دهد.

با این حال آزمون اصلی، نه در مسیر نجف تا کربلا، بلکه پس از بازگشت آغاز می‌شود؛ وقتی زائر باید این تجربه را به خانه، محل کار، دانشگاه، مدرسه و روابط روزمره‌اش ببرد. آیا می‌توان همان روحیه خدمت، صوری و مهربانی را در زندگی عادی هم حفظ کرد؟ کدام عادت‌ها پس از این سفر تغییر می‌کنند و کدام رفتارها دوباره به زندگی بازمی‌گردند؟ چه چیزهایی از اربعین در دل آدم‌ها ماندگار می‌شود و چه چیزهایی، ناخواسته، در همان مسیر جامی‌ماند؟

برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها، با چند نفر از زائرانی که تجربه حضور در پیاده‌روی اربعین را داشته‌اند هم‌کلام شدیم؛ کسانی که هر کدام از رویه‌ای متفاوت، از توشه‌ای گفتند که با خود به خانه آورده‌اند؛ از تغییرهایی که در روابط خانوادگی، محیط کار، نگاه به مردم و حتی شیوه مواجهه با دشواری‌های زندگی تجربه کرده‌اند و در کنار

آن، صادقانه از حال و هوایی گفتند که حفظ کردنش، شاید سخت‌تر از رسیدن به آن باشد.

■ **خدمت بی‌منت و خالصانه**
فاطمه، ۳۴ ساله و معلم دبستان است. وقتی از مهم‌ترین دستاورد سفرش می‌پرسم، لیخندی می‌زند و می‌گوید: «من فکر می‌کردم صبر را بلدم، اما اربعین به من فهماند هنوز اول راه هستیم.»

او از روزی می‌گوید که در یکی از موکب‌ها، زنی سالخورده ساعت‌ها مشغول شستن ظرف بود، بی‌آنکه کسی از او تشکر کند یا حتی نامش را بداند: «آن صحنه مدام جلوی چشمم بود. با خود گفتم اگر او می‌تواند بدون دیده شدن خدمت کند، چرا من در زندگی روزمره این‌قدر منتظر تشکر دیگرانم؟» بعد از بازگشت، تصمیم گرفته در کلاس درس کمتر تندی کند. می‌گوید حالا

قبل از هر واکنش، چند ثانیه سکوت می‌کند. «قبلاً اگر دانش‌آموزی بی‌نظمی می‌کرد، سریع عصبانی می‌شدم. الان سعی می‌کنم اول دلیل رفتارش را بفهمم. شاید این تغییر کوچک باشد، اما برای من بزرگ‌ترین سوغات اربعین است.»

البتة او اعتراف می‌کند که حفظ این حال آسان نیست: «چند هفته بعد از برگشت، دوباره شلوغی زندگی شروع شد. گاهی احساس می‌کنم آن آرامش کمرنگ شده، اما هر وقت عکس‌های مسسیر را می‌بینم، یادم می‌افتد قرار نبود فقط زائر جاده باشم، قرار بود زائر رفتارم هم باشم.»

■ **محبت حساب و کتاب ندارد**

زهر ۲۸ ساله، پرستار است. او از تغییری حرف می‌زند که بیشترین از همه در روابط خانوادگی‌اش اتفاق افتاده



پرونده: سفر اربعین

است: «در مسسیر، هیچ‌کس از خدمت کردن خجالت نمی‌کنشید. همه دنبال این بودند که یسار دیگری را بردارند، حتی اگر کسی متوجه نشود.» می‌گوید قبل از سفر، همیشه تصور می‌کرد کارهای خانه وظیفه مشخص هر کسی است و اگر خودش بیشتر انجام دهد، حشش ضایع شده است: «وقتی برگشتم، فهمیدم محبت، حساب و کتاب ندارد. حالا اگر ظرفی روی سینک مانده باشد یا مادرم خسته باشد، منتظر نمی‌مانم کسی چیزی بگوید.»

او می‌خندد و ادامه می‌دهد: «برادرم یک روز گفت از اربعین برگشتی یا دوره مدیریت خانه رفتی.» اما مهم‌تر از کارهای خانه، تغییری است که در نوع نگاهش به آدم‌ها ایجاد شده است: «در مسسیر، ملیت، زبان، شغل و ظاهر آدم‌ها اهمیتی نداشت. همه فقط زائر



او می‌گوید بعد از بازگشت، تصمیم گرفته در محیط کار کمتر وارد حاشیه و رقابت‌های بی‌ثمر شود: «قبلاً اگر هم‌کارم موفق می‌شد، ناخودآگاه خودم را با او مقایسه می‌کردم، اما در مسسیر فهمیدم هر کسی راه خودش را می‌رود. حالا بیشتر روی بهتر شدن خودم تمرکز می‌کنم.»

از او می‌پرسم سخت‌ترین بخش اربعین چه بود؟ بدون مکث پاسخ می‌دهد: «برگشتن.» بعد توضیح می‌دهد: «نه برگشتن از عراق؛ برگشتن به همان سبک زندگی قبلی، سخت است حال و هوای مسسیر را وسط قبض‌ها، ترافیک، جلسات کاری و دغدغه‌های روزمره حفظ کنی.»

■ **تلاش برای حفظ توشه اربعین**

میان روایت این چهار نفر، یک نقطه مشترک دیده می‌شود: هیچ‌کدام از آنها از سسسوغات مادی حرف نمی‌زنند. نه از مهر، نه از انگشتر و نه از تسبیح. آنچه در ذهنشان مانده، تصویر لیخنده‌ای بی‌منت، دست‌های خدمتگزار و مرمی است که بدون شناخت قبلی به یکدیگر کمک می‌کردند، اما همه آنها یک اعتراف مشترک هم دارند؛ نگه داشتن این توشه، دشوارتر از به دست آوردن آن است. زندگی روزمره با همه شتاب و گرفتاری‌هایش، آرام‌آرام آدم را به همان عادت‌های قدیمی برمی‌گرداند؛ عجله، بی‌حوصلگی، قضاوت، خودمحوری و فراموش کردن دیگری.

شاید به همین دلیل، اربعین را باید از آغاز یک مسسیر دانست، نه پایان آن. مسسیر واقعی، از لحظه بازگشت شروع می‌شود؛ وقتی زائر باید تصمیم بگیرد آنچه را در جاده آموخته، در خانه، محل کار، دانشگاه، مدرسه و خیابان هم زندگی کند. اربعین، اگر فقط خاطره‌ای از یک سفر باشد، دیر یا زود در میان هزاران عکس و فیلم گم می‌شود، اما اگر به تغییری هر چند کوچک در رفتار، روابط و نگاه انسان تبدیل شود، آن وقت توشه‌ای است که سال‌ها بعد هم همراه آدم می‌ماند. شاید ارزش واقعی این سفر را نه تعداد کیلومترهای طی شده، بلکه تعداد عادت‌هایی که تغییر کرده‌اند نشان دهد؛ عادت‌هایی که خدمت بی‌منت آغاز می‌شوند، با صبر و همدلی ادامه پیدا می‌کنند و در زندگی روزمره معنا می‌یابند.

سسوغات واقعی اربعین، در دل و رفتار انسان است، همان چیزی که اگر با خود به خانه بیاوریم، سفر هنوز تمام نشده باشد.

راهپیمایی‌های نمادین اربعین محدود به عراق نیست؛ در آمریکا، اروپا، استرالیا و کشورهای مختلف نیز برگزار می‌شود و این نشان می‌دهد پیام اربعین مرزهای جغرافیایی را پشت سسر گذاشته است. از این منظر، اربعین یک سرمایه اجتماعی عظیم تولید می‌کند؛ سرمایه‌ای که بر پایه اعتماد، همدلی، خدمت و هویت مشترک شکل می‌گیرد.

به نظر شما مهم‌ترین دستاوردی که یک زائر باید آگاهانه با خود از اربعین به خانه بیاورد، چیست و چگونه می‌تواند آن را حفظ کند؟
مهم‌ترین دستاورد اربعین، روحیه «بذل و مواسات» است؛ اینکه انسان یاد بگیرد نسبت به دیگران اهل بخشش باشد. در پیاده‌روی اربعین، هیچ‌کس دغدغه غذا یا محل استراحت ندارد، چون همه نسبت به یکدیگر احساس مسئولیت می‌کنند. اگر این روحیه را پس از بازگشت نیز حفظ کنیم و در خانواده، محل کار و جامعه نسبت به نیازهای دیگران حساس باشیم، در واقع مهم‌ترین پیام اربعین را با خود به خانه آورده‌ایم.

چه آسیب‌هایی ممکن است باعث شود پیام اصلی اربعین در حاشیه قرار بگیرد و چگونه

بسیاری از زائران می‌گویند بعد از اربعین احساس آرامش و امید بیشتری دارند. این تحول از نظر شما ریشه در چه تجربه‌هایی دارد؟

قرآن می‌فرماید: «لَا بُدَّكَرَ اللَّهُ تَظْمِنُ الْقُلُوبَ.» آرامش حقیقی با یاد خدا حاصل می‌شود. در مقابل، نظام‌های مادی معمولاً انسان را در سه میدان قدرت، ثروت و شهوت درگیر می‌کنند و آرامش را از او می‌گیرند. اربعین فضایی متفاوت می‌سازد؛ رقابت مالی در آن معنا ندارد، خدمات رایگان است، فقیر و غنی کنار هم از یک سفره بهره می‌برند، نزاع‌های قدرت نیز در متن این حرکت مردمی جایی ندارند.

در چنین شرایطی انسان فرصت می‌یابد طعم آرامش حقیقی را بخشد. به همین دلیل بسیاری از زائران پس از بازگشت، احساس امید و آرامش بیشتری دارند.

کدام ارزش‌های اربعین، مانند ایثار، خدمت، صبر یا همدلی، بیشترین ظرفیت را برای ورود به زندگی روزمره دارند؟
به باور من، مهم‌ترین ارزش اربعین «مواسات و ایثار» است؛ همان سبک زندگی ولایی که اهل بیت(ع) به آن دعوت کرده‌اند. در روایات آمده است که حق مؤمن بر مؤمن تنها همدردی نیست، بلکه آمادگی برای شریک شدن در داشته‌هاست. اگر این روحیه را از اربعین به زندگی روزمره منتقل کنیم، جامعه‌ای خواهیم داشت که افراد نسبت به درد و رنج یکدیگر بی‌تفاوت نیستند و احساس مسئولیت مشترک دارند.

چرا برخی افراد بعد از بازگشت از اربعین تغییرات پایداری در سبک زندگی‌شان ایجاد می‌کنند، اما برخی دیگر خیلی زود به روال گذشته برمی‌گردند؟

ماندگاری آثار اربعین، وابسته به این است که انسان پیام اصلی آن را به یک برنامه عملی در زندگی تبدیل کند. اگر اربعین فقط یک خاطره شیرین یا یک سفر باشد، طبیعتاً آثارش نیز به‌تدریج کمرنگ می‌شود. اما اگر زائر، سبک زندگی ولایی، روحیه خدمت، ایثار و مسئولیت‌پذیری نسبت به دیگران را به خانه و جامعه منتقل کند، آن تجربه به یک تحول پایدار تبدیل خواهد شد.

اگر بخواهید به کسی که تاکنون در اربعین شرکت نکرده توضیح دهید، می‌گویید این سفر بیش از آنکه یک سفر زیارتی باشد، چه نوع تجربه‌ای است؟

اگر بخواهم برای کسی که نگاه دینی عمیقی هم ندارد اربعین را توصیف کنم، می‌گویم وارد دنیایی می‌شوی که قواعدش با دنیای رایج متفاوت است. دنیایی که در آن میلیون‌ها نفر بدون چشمداشت مالی، یکدیگر را خدمت می‌کنند. نمونه‌اش روایت یک بلاگر آمریکایی مسیحی است که پس از حضور در اربعین گفت: «باورم نمی‌شود در مسیری راه می‌روم که هر چه می‌خورم و می‌نوشم رایگان است.» در جهانی که رقابت، سود و منفعت شخصی اصل شده، چنین فضایی برای بسیاری شگفت‌آور و حتی غیرقابل باور است. اربعین، تجربه یک سبک زندگی متفاوت است.

از نگاه پژوهشی، اربعین چه تأثیری بر روحیه جمعی، سرمایه اجتماعی و احساس تعلق میان مردم دارد؟

اربعین یک تمرین بزرگ برای «امت شدن» است. این حرکت عظیم، احساس تعلق، همبستگی و زندگی ولایی را تقویت می‌کند. امروز

حجت‌الاسلام ناصر یوسفی، استاد دانشگاه و کارشناس تاریخ اسلام:

ارزنده‌ترین دستاورد اربعین روحیه بذل و مواسات است



یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اربعین، تجربه «دوستی از سر تقوا» است. در اربعین، موکب‌دار به خاطر زائر خدمت نمی‌کند؛ به خاطر امام حسین(ع) خدمت می‌کند. اگر زائری از غذایی خوشش نیاید و آن را کنار بگذارد، موکب‌دار ناراحت نمی‌شود، چون هدف او جلب رضایت خدا و امام حسین(ع) است، نه تشکر یا رضایت شخصی مقابل. این تجربه به انسان می‌آموزد که می‌توان روابط را بر محور خدا و تقوا بنا کرد، نه صرفاً بر اساس منافع شخصی.



اربعین فضایی متفاوت می‌سازد، رقابت مالی در آن معنا ندارد، خدمات رایگان است، فقیر و غنی کنار هم از یک سفره بهره می‌برند، نزاع‌های قدرت نیز در متن این حرکت مردمی جایی ندارد. در چنین شرایطی انسان فرصت می‌یابد طعم آرامش حقیقی را بخشد. به همین دلیل بسیاری از زائران پس از بازگشت، احساس امید و آرامش بیشتری دارند

